

فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

شماره پیاپی ۵۹ - دوره دوم، شماره ۴۲ - ۱۳۹۷

مقاله شماره ۶ - صفحات ۱۰۵ تا ۱۱۷

رابطه های زنانه - مردانه و ملاحظات روش شناختی

(در جستجوی استعاره های خلاقانه: زنانه غیر تهاجمی، جاندار و جانبخش)

علی ذکاوتی

چکیده:

این مقاله به رابطه روش شناختی بین طراحی مسئله و روش شناسی می پردازد. مؤلفه های عقلانیت محاسباتی «تصرف سلطه جویانه» بر محیط بر اساس ادراک محیط با گفتمان تهاجمی، یعنی علم محور قدرت خام و ناپخته است. رویکرد های مکانیستی و مردانه، اخلاق و آداب سحرشدگان^۱ انضباط مکانیستی از جمله اکتفا به فناوری و بوروکراسی اند که با روش شناسی یکسویه، نتوانستند طرح و گزینه بدیل تر و تازه و با طراوت دهند. گزینه بدیل هنر و استعاره بارور است که فهم کنشگر را با پیچیدگی اقتضائات زندگی و از راه اعتلای شور وجودی اش مواجه می سازد و برای تعین شکوفایی جامعه پذیری و ارزیابی فردی راهی به سوی برقراری رابطه سازنده نظم هماهنگی با تنوع سبک های زندگی خلاقانه می گشاید. الگوهای زبان بر شناخت اجتماعی، یادگیری احساس تفکر و قضاوت بینا فردی و جمعی و اجتماعی هم دلالت دارند که با محتوا و روش ها و فرایند فرهنگ، فلسفه اجتماعی و "سرمایه اجتماعی" مرتبط تلقی می شوند. مطلق کردن "شناخت اجتماعی"، و منحصر کردن آن به هر گونه یا ژانر یا سبک خاص و یک سویه نگر - مثلا تفسیر جنسیتی افراطی (مردانه، تکنوکراتیک، دیوانسالارانه یا جنسیتی) چندان سودمند نیست. در یک جمع بندی ساده: سواد هنری، سواد عاطفی هم نیازی عاطفی و هم خواسته و پیش نیاز ارتقای ایستمیک / شناختی است.

واژه های کلیدی: استعاره، کنش پیچیدگی، رفتار زنانه مردانه، رفتار تهاجمی.

استعاره ها مفاهیمی تصاویر و طرحواره هایی از مهم ترین مضامین زندگی اندیشه عمل و تخیل. در معرض دسترسی کنشگران قرار می دهند. استعاره ها تصاویر و طرحواره هایی از کنش و اندیشه و احساس درمورد جنسیت، محبت، آبرو سلسله مراتب قدرت، خودخواهی، عدالت، رضایت، تعامل، رشد هویت ها، تمایز یافتگی، حق، مشابهت ها و تفاوت های معنادار، تفکر خلاق و گاه ناهمگرا، از کیفیت زندگی، ارزش شناسی، غایت شناسی جهان شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی جدیدی ترسیم می کنند و بر قالب شناخت نهادی، گفتمانی و نظری تاثیر می گذارند. استعاره های چاره گرانه و بارور و جانبخش با رویکرد میانجیگرانه و ارتباط جویانه، توافقی و وفاق - محور را ممکن و قابل فهم می سازند. کارکرد استعاره ها سهل ممتنع است. استعاره ها ارتباط تنگاتنگی با نماد ها و با شناخت و عواطف دارند چنانکه آن ها را نباید ابزار دانست محققان گفته اند: نماد گردشی آزاد در تمام سطوح واقعیت است و نماد نقطه پیشرفته هوش است (ژان شوالیه، ژربران، ۱۳۸۲، ص ۴). دراستعاره ها، شبکه معانی منبع یا مبدا - ازراه تناظر - بر شبکه معانی مقصدبار می شوند. آن ها الگو ها و طرحواره های شناخت و عمل هم توانند بود. استعاره یکی از متداول ترین "کلید" های بیان گردش آزاد است. تطبیق شبکه معانی معانی و کنش انسانی و فرهنگی و طبیعی و فناوری را از فقر محتوا و دلالت و از تقلیل گرایی نجات می دهد.^۱ احتمالا هنر پیشاهنگ اعلام و اعلان و فلسفه اجتماعی به در مقام نقادی و تبیین است. استعاره بارور و خلاقانه هم کوششی برای هنر و فلسفه و تلفیق عمل و نظر و برقراری رابطه سازنده بین نظم و تغییر و هماهنگی با تنوع سبک های اندیشه و زندگی راه می گشاید. رویکرد های رایج به سبب جزمیت و خشکی قدرت بوروکراتیک، "سیستم" و تبعیض "نامادارانه" میان فرزندان و دوری از معیار های فلسفه آموزش و پرورش انسانیتوانستند طرح تر و تازه دهند. معنایی به نام خوشبختی فردی نیز تولید و بر ساخت اجتماعی است که مشمول حکم مشابهی است.

استعاره های "تصرف سلطه گرانه" و تهاجمی و خشونت ورزی نسبت به مظاهر و نمادهای زندگی (به دیگری به محیط زیست و به نشانه های حیات) برخاسته از طرحواره ها تصویر جهان^۲ و اشتعاره ها و ادراک محیطی خام و نپخته است که به بررسی نهادی، گفتمانی و نظری از کنش کنشگران و نیز ساختار ها و رابطه های آمرانه ناموزون تهاجمی "خشک" و نافرهیخته نیاز دارد. استعاره های غز و نیرومند تدبیرهای گشودگی، چاره گری و باروری اند مثلا همان طور که بالو می گوید.. بالو (۲۰۰۷) تاریخ غرب از قرن هفدهم میلادی به سمت عقلانیت و تجربه گرایی با گذر به پدیده پدر سالاری، مادی گرایی، علم گرایی و قدرت مرتبط است. مرد بودن، علم و پدر سالاری در طی تعیین، نهادینه شدن و بسط تاریخی به هم تنیده شده اند و تعاریف اخلاق و معنویت را هر چه بیشتر با جهت گیری زنانه مرتبط می سازند. پژوهش های نل نادینگر و گلیگان نیز به توانایی همدلی زنانه در مقایسه با مردان تصریح می کنند. گرت هافستده^۳ هم هوشیارانه توضیح داده: استعاره رفتار "زنانه" به تمایز جنسیتی اشاره ندارد. صفت زنانه تعبیری از کنش و باورهای همدلانه و همکارانه است که طی آن موفقیت یک فرد به معنی شکست دادن دیگران نیست. نقد فلسفی، نخست نقد نحوه اثرگذاری مؤلفه های هستی شناختی و استعاره های مولد پارادایم سادگی (واقع گرایی ساده، علیت خطی، تعیین گرایی) و نیز بر مؤلفه های هستی شناختی پارادایم پیچیدگی (واقع گرایی انتقادی پیچیده، علیت پیچیده، تعیین گرایی ساختاری) امر توسعه مفید است. رابطه توسعه پایدار با اصل آهین منافع شخصی "چیست؟ (زاهدی، ۱۳۷۶ دوره ۱۱ شماره ۳، ۳). در چشم انداز تاریخی، تمرکز و اتکای انحصاری بر روششناسی علمی کمی به توسعه تهاجمی، شیئی سازی پروژه ای معارض با خودترمیمی، خودتنظیمی و فاقد

^۱ آب روان استعاره مناسبی برای "گردش آزاد" مورد نظر می تواند باشد.

^۲ World picture

^۳ Geert Hofstede

روح زیباشناختی انجامیده است. این است که از عقلانیت محتوایی و عقلانیت ترکیبی و کوشش برای همگراسازی فردگرایی عمودی و خود خواهانه با فردگرایی افقی/ اجتماعی غافل نباید شد. به نظر می رسد زنان از این توانایی بخوبی بهره مندند. استعاره ها می توانند ابزاری برای بیان شکل گیری تجارب زیسته کنشگران و از سرمایه های نامشهود (شامل اعتماد، استعداد و توانایی، و نمادهای همبستگی) جامعه و از سرمایه های روانشناختی جاری در یک مجموعه خانوادگی، کاری و اجتماعی باشند که با متن و باگذر شکل می گیرند و معنا می یابد.

استعاره مشابه دیگر، حرکت ریزوماتیک یا افقی و غیر خطی و معارض با نظم متعارف سلسله وار است (دلوز، ترجمه سرخوش، ۱۳۸۶). لایه های امر بیرونی و امر تعاملی تجربه های نو به نو می آفرینند. پدیدارشناسی بحران فکری در جامعه مدرن، را به بروز اشتباه در برگزیدن استعاره ها و ابزارهای شناخت واقعیت نسبت داد. از سویی تخیل آزاد و فرهیخته وار و از سوی دیگر محاسبه (عقلانیت حسابگر) دو بستر اندیشه و کنش و زندگی از راه علم و هنراند. هم هنر و هم علم با تخیل و نوآوری هریک به شیوه خود همبستگی و تعامل پیچیده دارند.

استعاره های نیرومند مفاهیم را از درک و معنابخشی^۴ فراتر می برد و به حیاتبخشی می رساند. یکی از وجوه شور زندگی، جنبه زیباشناسانه^۵ هنر حس و حال و کیفیت ذهنی، گاه واگرا، چند معنایی و امکانات کرامت و آزادی یعنی جریان روان کنش عاملیت کنش گر است که دسترسی به فهم مشترک و اتخاذ کنش تفاهمی بر سر آنها آسان نیست و آموزش آن ها در نظام های رسمی آموزشی رواج ندارد و در همان حد که هست کمتر بازده دارد و حتی در نظام غیررسمی هم دشوار است. نقطه فوران^۶ هدف ها و ابزارها و روش ها و اخلاق عشق بر آمده از آشخور نشانگان استعاره ها و تنوع تامل دوباره است. انتظار می رود رویکرد کیفی و هنری نمادسازی را از چشمه جوشنده شور زندگی فرایند های انسجام و یگانگی عاطفی^۷، یگانگی اجتماعی^۸، تنوع زایی معرفت آمیز یا عاطفی، توانایی مدیریت تعارض و کاهش بیگانگی اجتماعی^۹ در شرایط و شاکله اجتماعی^{۱۰} غنابخشد.

استعاره هنری و بارور مستعد تکثرگرایی ذاتی معرفت و بازگشت پذیری و نقد مداوم ایجابی. جهت دادن روابط اجتماعی به سوی بدیل تلفیقی امیک و اتیک پدیدآورنده کلانی متناسب با زبان و فردیتی هماهنگ با همبستگی به نام جامعه مهربان است. استعاره نابارور برای رویکرد و راه حل های یکسو نگر، غیرتوافقی، تکنوکراتیک، دیوانسالارانه و سرمایه طلب، قشری گری عمل زدگی نسنجیده رویکرد تقلیل گرایانه و نظم یکسره مصنوع و مکانیکی و ماشینی و کاربرد و کاهش رفتار تهاجمی، خشونت، احساس ناامنی، تبعیض، ناموزونی ساختارها و کاهش رفتار تهاجمی کنشگران استعداد بیشتری دارد و از تفکر مسئولانه و انتقادی می گریزد و به نفی و انسداد گفتگو میل می کند.

عقلانیت حسابگر و زبان رابطه های آمرانه، "مکانیستی" و ماشینی بی روح است. نقد را بر نمی تابد. این زبان و استعاره های عبوس، بسته، تهاجمی، سرد و بیگانه ساز اند این معنی مبتنی بر عقل ابزاری و امکان و مشروعیت کنترل و تصرف نامحدود و نسنجیده انسان بر طبیعت است که در روندی متناقض با هدف، به فلج زندگی و اختیار و کم ارج نهادن به حرمت و کرامت بشری انجامیده است. اگر تحلیل و نقد نباشد ما یا از حرارت تکرار محامد خویش می سوزیم یا از برودت تکرار معایب خویش منجمد می شویم. بارز ترین ممیزه ها و مفروضات رابطه های آمرانه گاه به لحاظ نظری هم مغالطه آمیز یا متناقض اند. جهان طبیعی و انسانی می تواند قابل تغییر باشد اما چون خمیر شکل پذیری نیست که در دستان ما به شکل دلخواه قالبی یکسره پیش بینی شده در آید. انسان ها منفعل و قالبی نیستند.

مناقشه ساز ترین و چالش برانگیزترین وجوه و لایه های نتایج رویکرد و استعاره ماشینی بی روح، عبارت اند از "خشکی" در :

⁴ Provision of Meaning

⁵ است به معنی حس کردن (باستید، ترجمه غفار حسینی، ۱۳۷۴). *aisthetikos* از واژه *Esthetique* ریشه یونانی

⁶ Trigger point

⁷ Emotional Integration

⁸ Social Integration

Social Alienation^۹

¹⁰ Social Fabric

-جهت گیری تحصیلگرایانه ومایه غلیظ "علم" وجهت گیری فن سالارانه، دیوان سالارانه،تحلیل گرایانه (با روش طبیعی وکاربردی علوم پایه و عمل فناوری،غفلت از نشانگان فرهنگی که ممکن است زمینه رفتار تهاجمی و خشونت و احساس ناامنی را فرا هم سازد).

- غفلت از کیفیت ها وهمبستگی های پیچیده،قرینه سازی استعاری ناروا،متکلفانه و تصنعی ساختارهای کالبدی و مکانیستی با ساختارهای ذهنی روانشناختی.

اما رویکرد متفاوت و متمایز سیستم و اکوسیستم اکوسیستم ها در زمره "سیستم های باز" و استعاره کشت و درو یادآور بازگشت کنش های به کنشگر به سوی او است. در بررسی استعاره ها و نظم های ممکن رویکرد های زبانی و هرمنوتیک مفید خواهد بود: ویتگنشتاین(رویکرد آینه ای زبان نظریه بازی های زبانی) وگادامر(دور هرمنوتیک معنادار) . دورهرمنوتیکی گادامر یادآور استعاره کتاب هستی است. استعاره کتاب هستی حاکی است کنش ها از صحنه تعامل محو نمی شوند .درحکمت های باستان گفته شده همه چیز در "کتاب" هستی ثبت می شود؛کاینات هوشمند است^{۱۲}. از کارما تا سام سارا و از سام سارا تا معاد و قانون گایا با استعاره های گوناگون بر این آموزه تاکید کرده اند. با این مفروض دانشمند ومربی وقتی از مقام توصیف می خواهد وارد موضع تجویز شود ناچار از گلوگاه ها یی عبور کند. تستعاره ها وگزاره هایی چون:مادر زمین جهان چون ماشین بی روح نیست. یا یک سیاره یک سرنوست ویا مسولیت تاریخی خود را فراموش نکنیم بهره جوید.عبور خردمندانه و برون رفت از مناقشات یا بحران های نوپدید (مستحدثه)وگلوگاه ها به حساسیت و توانایی همزیگرانه نیاز دارد . همان طور که هاید گر می گوید تکنولوژی خشی نیست(ترجمه اعتماد و شاو^{۱۳} ۲۰۰۴). در دهه های اخیر ظاهرا توسعه پایدار (که نیم نگاهی به محیط زیست دارد) . عملا هوش مصنوعی و انقلاب دیجیتال بهره چندانن نصیب انسان نمی کند و برعکس نگرانی بسیار به بارآورده. استعاره حرکت تکنولوژی آب روان است یا رعد وسیل و زلزله ؟مفهوم پایداری^{۱۴} اکوسیستم ها به "تعادل اکولوژیک" بستگی دارد.فرایند تعامل سازه های مادی باسازه های فرامادی^{۱۵} وهماهنگی ابزارها باهدف ها، نیازها پیچیده و چند لایه است.رابطه های آمرانه یکطرفه،خاص گرایانه،جزمی و تهاجمی از امور چون در "فرایند" هنرو اتخاذ میانجیگری اجتماعی^{۱۶} وتجمع خواسته های ذی نفعان و کنشگران شکل نمی گیرند، به اختلال در سازه های فرامادی، جزم باوری وخشکی و جزمیت ساختار ها انجامیده. کنشگران سازمانی برای بهبود سطوح هربرنامه و ازجمله برای رویکرد و استعاره ماشینی بی روح مثلامدیریت های ناکارآمد، جلب شرکت، به همکاری دائم ویادگیری عمرپای /عمرآزگار یاعمرپیما نیازمندند^{۱۷}.

درباره ارزش برانگیزاننده استعاره هنری و روششناسی علمی و نیز غیرتکنیکی می توان گفت: در هر سیستم حاصل عملکرد سیستم حاصل جمع جبری عوامل تشکیل دهنده آن و یا جمع جبری صفات و خصوصیات اجزاء سازنده آن نیست .ازسوی دیگر سیستم های زنده جملگی در زمره سیستم های پویا به شمار می آیند استعاره هایی چون قانون گیاه و شاعران که وارث آب و خرد و روشنی اند نشان می دهد که روند پدیدآیی روند تکاملی صیانت گرایی، اخلاق زمین، بوم شناسی عمیق، نیک نگهداری، اکو فمینیزم و خرد بوم شناسی که ترکیبی هم از انسان و هم از طبیعت است می تواند برانگیزنده توجه به "کیفیت زندگی" شود.

زبان استعاره ها و واژه فقط وسیله انتقال مفاهیم نیستند بلکه جزیی از آنند. استعاره ها ی بارور و جاندار به انتقال یا انتقاد مفاهیمی چون جنسیت ، تشکیل زندگی، امید ،فرزندآوری ، حقوق، قوانین نارسا ،توانمند سازی، سرمایه اجتماعی، آبرو ،امید ،نظم ، معنا ، انتظار ،فرصت ، فداکاری، لذت ،خوشبختی، رقابت ،خودخواهی ، اراده ، مدرن ،ترقی ،بیشرفت ،نظم و آزادی ،عقل، قانون ،شکاف نسلی، تعارض ها فرهنگی-تمدنی، فروپاشی

¹¹ Science

^{۱۲} ما سمیعیم وعلیمیم و هشیم پیش آن نامحرمان ما خاشمیم

¹³ .Shaw,R

¹⁴ Sustainability
Post-material^{۱۵}

¹⁶ Social mediation

^{۱۷} یادگیری عمرپای "و" عمرآزگار "و" زندگی پیما" و "عمر پیما معادل پیشنهادی نگارنده برای این ترکیب است: life- long learning

روانشناختی، بیکاری، فقر و فلاکت، آسیدیدگی و دربدری از کاشانه، بوم آوارگی، غریبی، وطن، خانه بی نان و آب ها، رفتار تهاجمی، خشونت، احساس ناامنی، تبعیض، توسعه و... اکتفا نمی کنند و به مردم آمیزی و تفاهم پذیری و دانش آفرینی و به درک کل و کلیت معنا دار (دور هرمنوتیک) می اندیشند و از تبعیه و استقرار و گاه تحمیل عقلانیت حسابگر، رابطه های آمرانه می پرهیزند. به عبارتی هر اکوسیستمی دارای دامنه بردباری و "ظرفیت قابل تحمل" خاص خود می باشد: هرگاه فشارهایی که از خارج بر اکوسیستم وارد می شوند در حد ظرفیت قابل تحمل اکوسیستم باشد، سیستم موقتاً از حالت نظم و تعادل و انسجام اجتماعی مفروض خارج می شود، دگرباره تعادل و انسجام اجتماعی مفروض خود را با استفاده از قابلیت خود تنظیمی خودجوش برقرار کرده به کارکرد خود ادامه می دهد. اما زمانی که فشارهای وارده از سوی عوامل محیطی بر اکوسیستم بیش از ظرفیت قابل تحمل آن باشد، سیستم توانایی تعامل موزون را از دست می دهد و به خود^{۱۸} می پیچد و در هم می پیچد و رابطه ها و استعاره های معنادار فرو می پاشد.

پژوهشگری که در مفروضات به پایه های نظری روششناسی به تفسیر یک بعدی استعاره ها اکتفا کند عرصه های متنوع و چرخان زندگی بر محور های فرصت انتظار معنا و نیاز را از دست می دهد و وجه محدودی از رویکرد تهاجمی و اشکال مصیبت بار رابطه های آمرانه را آن هم فقط پس از وقوع بررسی می کند. مثلاً در سطح توسعه کلان راهبرد بنیادی تقلیل گرایانه استعاره های آمرانه تقلیل گرایانه در عمل به تبعیض جنسیتی قومی جغرافیایی "روستاکی"، سنت ستیزی، عشایر آویزی، نه دینه شدن شکل هایی از زن ستیزی، توسعه پایتخت -محور، شهرهای ناموزون ودوری از عدالت فضایی و جغرافیایی در عصر نو انجامید. با این اوصاف: تاکید بر وجوه مادی عناصر، تشخیص خطوط اصلی و فرعی، پیش بینی پذیری، کاربردی بودن، شفاف بودن، بهبودبخشی، به اندازه و متناسب.

روش شناسی و رویکرد زنانه

گرت هافستده توضیح معروفی دارد: رفتار زنانه تعبیر یا تمایزی جنسیتی نیست. زنانه یعنی همدلانه و همکارانه و موفقیت به معنی شکست دادن دیگران نیست. در روش شناسی، استعاره ها، مفاهیم و نظریه هایی مرتبط با موضوع و بارویکرد توسعه^{۱۹} و کیفی ترکیب می شود و از کنش ارتباط انسانی انتظار می رود که پیش نیاز حل مسئله به شیوه کارآمد معناداری، هم افزایی درک تفاوت ها و بنابراین جلوگیری از تبعیض و پرهیز از حذف دیگری، کرامت، کنشگری افراد و کاهش آسیب ها را فراهم آورد. می توان موفقیت سالم را با چشم انداز الگوی ارتباط سازنده متقابل و مولفه اعتماد و اطمینان، از موفقیت تهاجمی باز شناخت. این وضعیت منطبق است با چگونگی موضع فرد نسبت به چهار نوع رابطه و ادراک محیطی و گشودگی و بسط یافتگی آن. موفقیت تهاجمی لایه های پیچیده دارد.^{۲۰}

دیدگاه کنش متقابل نمادین به جای تمرکز بر شخصیت، مفاهیمی از نیت، تفسیر را افشا و ارائه می کند و دیدگاه وجودی بر "معنا بخشی وجود و کنش" تکیه دارد. به این ترتیب کنش متقابل جنبه های انسانی جنسیت، سازمان، خانواده و بین فرهنگی را بر می سازند و یاشدیدا تحت تاثیر قرار می دهند. از تنگنا ها و گاه خطر گاه های ارتباطی مثلاً از مسئله مهمی به نام استبداد زبان^{۲۱} و نیز سولیپسیسم هم نباید غفلت کرد. استعاره ها باید بتوانند درک و تفسیر مرتبط و کارآمد نیت نه عملزدگی و پراکسیس^{۲۲} خشک و تهاجمی را عرضه دارند و لایه پنهان مستتر در برچسب ها و کلماتی چون زنانه، مردانه، سلسله مراتب، نظم، معنایی به نام خوشبختی، موفقیت و توسعه و پیشرفت و تصرف سلطه گرانه را نشانه روند.

^{۱۸} توهم در آینه حیران حسن خویشتنی زمانه ای است که هر کس به خود گرفتار است (تضمین صائب از سعدی).

^{۱۹} Explanatory criticism

^{۲۰} لایه هایی از این پیچیدگی در آزمایش زندان آزمایشی دانشگاه استنفورد و آزمایش شریف و میلیگرام و سندروم زندانی استکهلم و داستان قرعه مرگ اثر واهه کاچا مطرح می شود.

^{۲۱} Tyranny of language

^{۲۲} Praxis

بدون استعاره کارآمد در ورطه جامد جبر و جزم و تنگنای انتخاب فرو می‌غلطیم؛ معنای خوشبختی در کار و زندگی، بحران انگیزش، جنسیت گرایی و بحران سبک مدیریت خانواده، سازمان‌ها و موسسات. نوشته بیان رابطه نیت‌ها و سبک‌های رابطه در چشم اندازی تلفیقی از نظریه‌های علوم انسانی است. چهار نوع رابطه و ادراک محیطی^{۲۳} در حالت سلامت تعادل و انسجام اجتماعی مفروض و انسجام ارتباطی و یا "وجودی" با سازه‌ای که بیانگر جریان روان و زلال به نام گشودگی^{۲۴} شناخته می‌شوند. جزم باوری و خود-محوری متناسب است با محرومیت از گشودگی نسبت به این انسجام و تعادل. در موفقیت تهاجمی شخص خود-محور و جزم‌باور با یک بعدی شدن، بیشتر ناگشودگی به هستی و دیگران نشان می‌دهد تا ادراک. و در پی سلطه‌گری و ایده حذف "غیر"ی و دیگری است که ساخته و پرداخته است. او برای موفقیت به هر قیمت از جمله تهاجم به حریم، شغلی، معنوی خصوصی دیگران تلاش می‌کند. به این ترتیب چیزی که در کار و زندگی و خانواده بس دشواریاب است معنا و خوشبختی است! خوشبختی با زوال یا غیبتش بهتر شناخته شده می‌شود زیرا امری تعاملی و متضایف است: استعاره ماهی و دریا که در آن ماهی می‌پرسد آب کجاست؟

کنشگری زنده، و مبتکرانه و ایجابی، و گسترش تاثیر عامل به تحول در ساختارها و به تحول نهادی و نظم و وفاق، "قانون علمی" انضباط، و شهود غیرتکنیکی و کاهش رفتار تهاجمی، خشونت، احساس ناامنی، تبعیض، ناموزونی ساختارها و کاهش رفتار تهاجمی کنشگران هم راه می‌گشاید. رویکرد برنامه‌ها منطق قدرت بوروکراتیک و سرمایه و "سیستم"، راهی پرمشقت و خطرناک برای برپایی بهشت زمینی طی کرده‌اند که برای بسی مردمان موهوم و یا ذلت بار بوده. این منطق بی‌ذوق راه و امکانها، بدیل‌ها و حدود استعاره ماشینی را جزم‌گرایانه، تهاجمی و خشونت آمیز و خاص گرایانه "ابلاغ" و اجرا کرد. اما گزینه بدیل اخلاق مراقبت و اخلاق عشق (تجربه روانشناختی زنانگی و "سیالیت"^{۲۵} و تجربه "اوج"^{۲۶} جامعه‌پذیری) و رویکرد هنری در مرکز توجه و حساسیت و توانایی همزیگرانه نامحدود است. رهرو چنین اخلاقی مثبت اندیش^{۲۷} و غیر تهاجمی است و به سبب "سیالیت" و امکان رابطه سازنده بین شود و استعاره همدلانه و همچنین ستایش آمیز موهبت زندگی از سختی‌ها نیز چون جزو ذاتی زندگی است نمی‌گریزد و طبع روانش از تاب‌آوری راضی است و برخوردش می‌بالد.^{۲۸}

در سطح بر ساخت اجتماعی معنا از جمله معنایی به نام خوشبختی فردی یا خانوادگی یا جنسیت باید هشدار داد که آنچه "موفقیت" نامیده می‌شود، شامل مقطع‌های ناپایدار و گذرا و مستلزم شکست دیگری و دیگران نباشد. در واقع جریان کار و زندگی زنجیره‌ای از حلقه‌های ناپایداری و حسرت‌های بی‌پایان است زیرا نمی‌توان گفت برای موفقیت "چه قدر کافی است؟"^{۲۹}. لکن معنایی به نام خوشبختی امکان دائم و بی‌پایان شادی-گرچه همراه با شکست- است. استعاره هنرمندانه‌ی "کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم"، بدین معنی هم هست که: این شکست است که ما را متوجه نیاز اصیل و پایدار- و مهمتر از موفقیت- می‌کند که همان معنای خوشبختی است. زیرا "خوب" بودن لزوماً همیشه همان "موفق" بودن نیست. به ویژه وقتی که آن موفقیت موفقیتی تهاجمی باشد، حاصل "روان‌نژندی وجودی" است. در دیدگاه استعاره و رویکرد بارور معنا گرا شکست یک کارکرد آگاهی بخش بی‌بدیل هم دارد. این شکست است که ما را متوجه نیاز اصیل- و مهمتر از موفقیت- می‌کند و آن نیاز به دریافت عشق مادرانه به مثابه خوشبختی اعتماد و اطمینان پایدار است که خود پیوند استوار با تعادل و انسجام اجتماعی دارد.

²³ Environmental perception

²⁴ Openness

²⁵ Flow

²⁶ Peak

^{۲۷} منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن/حافظ

^{۲۸} حافظ از مشرب قسمت گله بی انصافی است طبع چون آب و غزل‌های روان ما را بس

^{۲۹} نام یک تحقیق معروف در سطح جهانی.

در مورد استعاره دوراهی زندانی و در مقام تاب آوری برای حفظ ارزش وفاداری- در شرایطی که دیگران وفادار نباشند -چه می توان گفت؟؛ تحلیل دو منظر هزینه های بیرونی و درونی، عمل، کنش متقابل (شبیبه مورد دو راهی زندانی) برای دوراهی های اجتماعی، مطابق نظریه بازی می توان حکم تجویزی بیان کرد: اگر غالب افراد -به ویژه نفع شخصی را انتخاب کنند، برای همه وضعی بدتر از آن حالتی پیش می آید که گزینه همیارانه و زنانه را اختیار کرده باشند. سرمایه روانشناختی اعتماد و سرمایه خوشبختی آشناری همگانی است. با اوج گیری و ارتقای آن همه می توانند به شکوفایی، رشد هویت فردی و وجودی فراز آیند و عزتمندانه از بیگانگی و فرسودگی و میان تهی شدگی شغلی³⁰ مصون مانند.

یکی از کارکرد های هنر و استعاره های آن، ترکیب روان عمل و نظر و کنش رسمی نوع شناسی تلفیقی و آشکار با دانش ضمنی و پنهان و ،جذب انواع رنگ هاست:³¹ از الگوهای "خشک" همه جا کارساز نیستند. به استعاره حافظ طبع چون آب خودموفقیت است. به نظر می رسد این روش با تاکید بر راه حل های بدیل روان بودن و قدرت نفوذ ارزشهای هنری در دانشگاه است که سبب می شود ارتباط-محور و وفاق جوی و امتزاج گرا باشد و پیشرفته تر و زاینده تر باشد از این رو حفظ سنن را هم ممکن می سازد .

نقطه فوران³² همبستگی و هدف ها و ابزارها و روش ها و اخلاق عشق بر آمده از آشخور نشانگان تنوع تامل دوباره است. انتظار می رود رویکرد کیفی و هنری نمادسازی را از چشمه جوشنده شور زندگی فرایند های انسجام و یگانگی عاطفی³³، یگانگی اجتماعی³⁴، تنوع زایی معرفت آمیز یا عاطفی، توانایی مدیریت تعارض و کاهش بیگانگی اجتماعی³⁵ در شرایط و شاکله اجتماعی³⁶ غنابخشد. سبک های تولید و شیوه های قومی زندگی ایرانیان معاصر حیثیت و "آبروی" چون فناوری و نمادسازی هنرمندانه و همدلانه استخراج آب از کاریز کسب نکرده است.³⁷

هنر مندان گاه راه برنامه مطالعاتی کنش و منظومه های آن نزد فرد و در خانواده، و سازمان را باز می کنند هنر گاه مانند سکوت سرشار از ناگفته ها ست. هنر، باتوانایی و انگیزه امتزاج و ارتباط افقهای گروههای ذی نفعان و وفاق از کنش خاص گرایانه، مکانیستی و فن سالارانه و فن پرستانه³⁸ نظم

³⁰ Job exhaustion

³¹ الگویی که چون آب ز روی دلنوازی با جمله رنگ ها بسازی

³² Trigger point

³³ Emotional Integration

³⁴ Social Integration

Social Alienation³⁵

³⁶ Social Fabric

³⁷ نویسنده کتاب "اسطوره، بیان نمادین"، پیشینه قدیمی ترین کتاب مربوط به قنات را به قرن سوم و چهارم هجری نسبت می دهد: "ابو ابراهیم الکرچی"، این کتاب را به زبان عربی نوشته و بعد به فارسی برگردانده شده است.

اسماعیل پور، قنات را نماد زندگی می داند و می گوید: وجود قنات در کویر یعنی همه زندگی. همان گونه که برای انسان در دوران ابتدایی، گاو مقدس بوده چرا که تمام هستی او وابسته به این حیوان بوده است.

نویسنده کتاب «ادیات مانوی»، رسم عروسی گرفتن برای قنات را جزو آیین های باروری می داند و می گوید: مردم قنات را جاندار پنداشته و برایش عروسی می گرفتند هنوز هم در برخی شهرها چون کاشان و گلپایگان این مراسم برگزار می شود که یادآور گونه ای ازدواج مینوی در ایران باستان است.

محمدرضا شمس، نویسنده و گردآورنده اسطوره های ملل با اشاره به این که قنات و چاه در داستان های عامیانه ما نماد زندگی، جهانی دیگر و گاه محل زندگی دیوان هستند می گوید: قنات و چاه در داستان های عامیانه ایرانی، نماد زندگی هستند چرا که با آب در ارتباط اند و آب، رونده و پیامبر و زندگی بخش است. از سوی دیگر چاه ها و قنات ها به خاطر عمقی که داشته اند نماد دنیای دیگری بوده اند برای مثال وقتی ملک جمشید در چاه می افتد، دو بز سیاه و سپید او را به شهر دیگری می برند. جایی که می تواند خوب یا بد باشد. به عبارتی قنات، خود زندگی است؛ آینه ای است که هر کس، چهره خود را در آن می بیند.

آرش نورآقایی، پژوهشگر و راهنمای گردشگری با اشاره به شرایط جغرافیایی ایران می گوید: **آب، ناموس ایرانیان است.** نویسنده کتاب «عدد، نماد، اسطوره» آب را هدیه ایرانیان به مردم دنیا می داد و می گوید: تکنیک ساخت قنات، ویژه ایرانیان است و به باور بعضی تاریخ پژوهان، آنچه موجب گسترش حکومت هخامنشی شده، جنگاوری های داریوش و کوروش نبوده است. یکی از علت های مهم این بوده که ایرانیان با حفر قنات، آب را به مردم جهان هدیه داده و به جای چاه های عمودی، چاه های افقی ساخته اند.

نورآقایی به مراسم عروسی قنات اشاره و بیان می کند: قنات در مراسم و باورهای عامیانه از جایگاه خاصی برخوردار است. حتی اسناد و مدارکی در یکی از روستاهای استان مرکزی هست که زن بیوه روستا به عقد قنات درآمده و عقدنامه دارد .

مکانیکی فراتر می رود و با کنشگری زنده، هنر و مبتکرانه و سیستم نگر، به سوی کاهش تهاجم و گسترش تاثیر عامل³⁹ و به تحول در ساختارها و به امکان تحول نهادی نظر دارد در سال های اخیر ظاهراً پارادایم توسعه پایدار، لزوم حفظ بوم زیست و اکوسیستم ها و قواعد "سیستم های باز" نیز مطرح شد؛ یعنی هر سیستم تحت تاثیر عوامل محیطی قرار گرفته و از آنها تاثیر می پذیرند. در واقع حساسیت و توانایی همزیگرانه اکوسیستم ها نیز به جهت باز بودن آنهاست. در هر سیستم حاصل عملکرد سیستم هرگز حاصل جمع جبری عوامل تشکیل دهنده آن و یا جمع جبری صفات و خصوصیات اجزاء سازنده آن نیست. سیستم ها از نظرگاهی بر دو نوع هستند: سیستم های ایستا، سیستم های پویا سیستم هایی که در طول زمان تغییر چندانی نمی کنند و روابط اجزاء تقریباً ثابت است "سیستم ایستا" نامیده می شوند مانند ساخته های صنعت. هوش مصنوعی کاربرد قواعد سیستم زنده در فناوری است. سیستم های زنده دارای "عصب" جملگی در زمره سیستم های پویا به شمار می آیند. کوششهای روشی و تکنیک های مربوط به مطالعات کیفی و، فرا تحلیل و سنتز پژوهی را هم باید مغتنم شمرد.

خردمندانه ترین بازخورد در این سیستم، استعاره های بازخورد و حدس فرهیخته وار⁴⁰ هنرمندان است. زیرا هوش مصنوعی (که آینه تمام نمای فناوری است) نمی تواند جایگزین هوش اخلاقی، هوش معنوی و هوش عاطفی و هوش فرهنگی شود. فناوری خنثی نیست و حتی می تواند سرکوبگر هم باشد. روند تکاملی صیانت گرایی، اخلاق زمین، بوم شناسی عمیق، نیک نگهداری، اکو فمینیسم و خرد بوم شناسی که ترکیبی هم از انسان و هم از طبیعت است.

دلدادگان رویکرد مکانیستی تجدد، اخلاق و آداب سحرشده گان "انضباط مکانیستی" از جمله راه اندازی فناوری و بوروکراسی را با تصرف ساده کالبدی و اشیا قطع ارتباط هدف و وسیله و محصول ارزان سودا کردند گرچه آرمان تصرف به دستیاری فناوری روح و روان کنشگران را سیراب نکرد. آنان "تعادل و انسجام اجتماعی مفروض" خود را در انقیاد به چارچوب های فناوری یا اجتماعی رسمی نیز باز نیافتند. آنچه در بازخورد و تعامل مهم است حساسیت و توانایی همزیگرانه هنری و ادراک محیطی و "شور زندگی" است. هنر به آزادی یعنی جریان روان کنش فکر و به استقلال نیاز دارد. بدون آزادی یعنی جریان روان کنش هنرمند و دانشمند خواهند پژمرد. آزادی یعنی جریان روان کنش هنرمند نشان می دهد که کنش اخلاقی نباید مشروط باشد.

دامنه دلالت ها و فرای آن

در سطح فلسفی اگر مفروض این باشد که کائنات هوشمند است و اعمال ما به سوی ما باز می گردد در جهان هستی های اجتماعی و رابطه کنشگر- ساختار نیز چنین است و پراتیک تعامل اجتماعی فرد در جامعه می تواند به هوشمندی مفروض جامعه پذیری در تعادل متعامل نزدیک شود. این هوشمندی جامعه مستلزم تعمیق حساسیت و تعهد و وجود یک "سیستم عصبی"، مثلاً پژوهش، هنر و روشنفکری است. این سیستم عصبی با نقد ایجابی تکنولوژی و علم (که "اراده معطوف به قدرت" است) و نقد انواع دیگر مشروعیت ها و توانمندسازی کنشگران و کارآمدسازی ساختارها بحران در معنا، زبان، قدرت و معرفت را چاره کند.

در چرخش های فرهنگی تعادل و انسجام اجتماعی مفروض جهان هستی های اجتماعی و رابطه کنشگر- ساختار به هم می خورد. در چرخش های فرهنگی، هنر رقیب فرهنگ یا پیشاهنگ فرهنگ هم هست. در شرایط تعادل و انسجام اجتماعی مفروض کارکرد هنر با کارکرد فرهنگ غالباً همسو است. اما، هنر ایران با مظاهر فرهنگی-تمدنی ایرانی- سنت، انواع سبک های تولید و زندگی، هنرهای بومی، هنرهای کلامی و غیرکلامی با رسانه های متناسب و چفت و جورش در هم تنیده است⁴¹. شناخت هنر و رسانه هایش از جمله دیسپلین فراموش شده مربوط به فرارشته از لوازم

³⁹ Agent
Educated guess⁴⁰

⁴¹ سبک های تولید و شیوه های قومی زندگی ایرانیان به نحو موثری مورد توجه پارادایم های انقلابی نبوده است و از این حیث آبرویی چون کاریز کسب نکرده است. آنها در مسیر آب و خرد و روشنی و قانون گیاه حرکت نکردند. مرحوم دکتر علی شریعتی توانایی هنری خود را برای پشتیبانی از پایه های عمدتاً سیاسی اتوپسیسم و رمانتیسم کلان اجتماعی مورد نظر خود به کار برد و به تاریخ سیاسی رجوع کرد و "توحید را به مثابه فلسفه تاریخ و رقیب اجتماعی شرک دانست و کوشید با تولید فرهنگ گفتگویی (به جای فرهنگ طبیعی) و مقاومت

شناخت پیچیدگی‌ها است.

به نقش هنر در تمثّل‌ها و تعین‌های انسانی و نهادی به ویژه در چرخش فرهنگی - تمدنی توجه باید کرد. در این چرخش‌ها، "انسان سالم"، "انسان خودبنیاد" و خودباور به جای "انسان سنتی" می‌نشیند. کنشگر اجتماعی شهری مصرف‌کننده تصمیم‌گیر می‌شود. حق "برخورداوری به جای وظیفه‌گرایی مستقر می‌شود. تأیید نفع¹ جایگزین طمع ورزی، لذات حسی" و مادی^۱ بر لذات فرامادی^۱ معنوی غلبه می‌یابد. زبان، استعاره‌ها و رسانه‌های مرتبط را نیز در سه کهکشان می‌توان رصد کرد. چرخش فرهنگی - تمدنی، با دین و سنت و آموزه‌هایش، مدینه فاضله و ضرورت‌های زندگی روزمره و برساخته تفسیری تجربه زیسته نیز رو به رو شده، و کنشگر ایرانی با تعارض‌های انسان‌شناختی و ارزش‌های هنری فرهنگی و زبانی مدرن گاه متعارض (مثلاً آگاهی به خویش، آزادی یعنی جریان روان‌کنش، خودبنیادی، بازگشت به خویش) درگیر شده. هنر می‌تواند مرز شکن / مرز نورد^۱ باشد.

طرحواره‌های هنری در چهار عرصه، ظاهراً نافذترین تأثیر و تأثر هارا در فرایند شکل‌گیری شخصیت کنشگر ایرانی منعکس کرده‌اند. به ترکیب رسانه شناختی^۱ و روش شناختی کارآمدی نیاز است که کنش کنشگر و حامل نظریه انسان‌شناسی را توصیف و تبیین کند. با رویکرد هنر به مثابه جامعه می‌توان به بررسی پیوند متقابل هنر و هستی‌های اجتماعی دیگر از جمله نمادها معانی و استعاره‌های "آب پرداخت." بازگشت به خویش" تأثیرگذاری مقطعی سیاسی داشته است. نویسنده همان کاری را می‌خواهد انجام دهد که مقنن می‌کردند: دسترسی به جریان آب در عمق کویر. مربی نیز در روح و روان دیگران کاوش می‌کرد تا به چشمه‌ای پی ببرد. هنر عرصه گشایش خشکی انسداد کنشگری فردی، سازمان و خانواده، اجتماعی و تمدنی در میانه چالش‌های مداوم اختیار متنازل و درعین حال وسعت و تنوع متزاید لزوم تعهد و عمل اخلاقی است.

میزان رسایی هراستعاره و هنر، مربوط است به توانایی انعکاس و آیینگی (به اقتباس از ویتگنشتاین) انگیزه در ایجاد و گسترش هماهنگی اجتماعی و روانشناختی، عمل و آگاهی هنرمند در یگانگی اند و فرد در هماهنگی میان تجربه و آگاهی و هماهنگی بین ارتباط و آگاهی است و به شکست نمی‌اندیشد و در حال فعالیت خود انگیزه است و خشک یا ماندایی نیست. هنر نسبتی در میدان تجربه زیسته و زیست جهان‌عاملان و حاملان متقابل و هم‌افزا و خلاق با نشانگان فرهنگی، سنت، دین، عرف و زمینه‌های عدالت برقرار می‌کند و به "ابداع سنت" و بازسازی مبتکرانه تعارض‌ها با رویکرد تبدیل موانع به منابع می‌پردازد. این تعامل با نگاه به آفاق با استعاره‌های وفاق دانشگران، نیروی خودجوش^۳ اجتماعی و مردمی و همدلی ذی‌نفعان از جمله دولت‌ها و فرصت‌های ارزشیابی بدیل‌ها و بازخورد کارآمد همراه باشد، التزام به استاندارد‌های اخلاقی و نظام حقوقی شکل خواهد گرفت. مفروض این است که نخبگان علمی و هنری از جمله دانشگران و کنشگران پژوهشی، آموزشی و اجرایی و سازمان و خانواده تلفیق هنر علم و عمل هم‌بیابند. در چنین پدیده‌هایی "عامل" از "فضای کنش" جدا نیست و بخشی از فضای کنش است.

اگر عمل انضباط در تجربه زیسته و زیست جهان‌عاملان و حاملان آن در بافت ادراک محیطی و کنش مشترک "اخلاق مراقبت" است. عدالت (میان نسلی، عدالت رویه‌ای، توزیعی و...) که گفته می‌شود مادر ارزش‌هاست اما مشروعیت و کارآمدی خود را از "اخلاق مراقبت" استخراج می‌کند - اگر با "هنر" و استانداردایی (زیباشناختی، اخلاقی تعاملی)، طراحی شود امیدتوفیق دارد چنین رویکرد استعاره‌ای حامل نیرومندترین حساسیت و توانایی همزیگرانه است. در مولفه کنش، تعهد ناگزیر است. کنش گر معروض آثار مستقیم و نامستقیم کنش یا واکنش خود است. و نه پذیرنده انفعالی محض؛ از این رو حداقل عدالت، برای تادیبه حقوق هنر عمومی از سوی انسان، اجرای میثاق‌ها و قوانین است. در سطح دیگر استانداردها، التزام به استانداردهای دیگری هم که همان "اخلاق" است مطرح می‌شود و فراتر از اخلاق، فضیلت‌ها و "مکارم اخلاقی" امکانات

در برابر گفتمان فرهنگی مسلط، ابزار کارآمدی نه از اصولین بسازد. "به درد دین پردازد تا درس دین". انسان کامل، و "کائناتی" و راه حلی "وجودی" که جملگی در شیعه انقلابی و علوی با پروتستانسیسم مورد نظر همگرا می‌شوند: "علی حقیقتی بر گونه اساطیر"، "حسین وارث آدم"، "سلمان پاک"، "فاطمه فاطمه است" و "ابودر". تا این جا سخن ژاک برک هم به یاد می‌آید که: در شرق کلاسیسیسم هنوز زنده است. در پروبلماتیک ژاک برک باید این پرسش هم مطرح شود اینکه مسلمانان با بازگشت "توحید" چرا نتوانستند تبعیض جانکاه زنان و دختران را حل کنند و جایگاه زن چه نسبتی با توحید کلاسیسیسم آن‌ها برقرار می‌کند؟

Autotelic**

متعالی تر کنشگری انسان را نشان می دهد. "اخلاق مراقبت" هم از منظری هم، "تصحیح جریان روان کنش" از عدالت تا آزادی است. و حتی عدالت مشروعیت خود را از آن می گیرد.^{۴۳} انتظار این است که در فرایند تفکر و کنش دانشگرانه برای فهم پیچیدگی ها و به هنگام مواجهه با مسائل، تعقل در داوری کردن، توانایی بررسی مداوم هدفها و روش ها و نتایج و کیفیت ها، بهترین چیدمان، نظم در موضوعات پیچیده، روشن اندیشی با هنر تلفیق شود. حساسیت و توانایی همزیگرانه و بیان هنر فارغ از رویکرد تحقیری، تهاجمی، تنگ نظری، جزم باوری و خشکی ساختار ها، تک گویی، یکسونگری، صورت می گیرد.

استعاره های نغز و نیرومند

هنر با تخیل آزاد و پرهیز از خشکی، حساسیت و توانایی همزیگرانه و هوشمندی و عواطف لازم برای هماهنگی عمل، آگاهی و کنشگران انسانی و سازمان و خانواده، حریم جنسیتی، شغلی، معنوی خصوصی و... را مهیا می سازد. رهایی از تقلیل گرایی / مکانیستی، "بی روح" بودن فرایند ها و برون داد ها و جزم گرایی، و گرایش به رضایت حداکثری گروه های هدف با کنش ژرفا نگر و سیال سازی و هم جوشی افق ها، فرایندها و محتوای بدیل ها و حرکت به سوی وفاق و هم افزایی آسان شود. خطای شناختی می تواند در عرصه استعاره ماشینی به یکسان انگاشتن نظم یکجانبه مکانیکی با نظم و وفاق و همگرا، و در عرصه هر کنشگر (فردی و سازمان و خانواده) به تلقی از انسان به مثابه ارگانیک مستعد دست آموزگری یا سزاوار و مستعد آن بیانجامد. نتیجه استعاره های تحریف و خطای شناختی بی توجهی به منطق کلیت زندگی کائنات و طبیعت معرفت و دانش و مطالبات و چشم اندازهای دیگران و همه ذی نفعان است. هر چند برایان فی جامعه شناس می نویسد: "...به فشارهای داخلی، مقاومت، درگیری و ناتوانی مرکز برای کنترل و تثبیت پیرامون توجه کنید و از این رهگذر ابهام و تناقض و تضاد را در همه جا ببینید" (فی، ترجمه دیهیمی، جمع بندی). اما در واقع این هنرمند است که ادراک محیطی نیرومند و قدرت بیان و ارتباط موثر دارد. او همه چیز و همه کس را از ته دل می فهمد و به آن ها احترام^{۴۴} می گذارد^{۴۵}. بیشتر از دیگران با فهمیدن، هستن، "آگاهی آب"، "قانون گیاه" و انسان بودن و با "شور زندگی" سروکار دارد. استعاره های دال بر نظم و انضباط اجتماعی، اداری، سازمان و خانواده و آموزشی فاتحان و کنشگران فاتح قدرتمندی تواند بیگانگی به بار آرد^{۴۶} ممکن است احساس خودارزشمندی و استقلال و هویت فردی افراد را تخریب کنند و در صدد تسطیح هویت ها باشند و با "غیریت سازی" حتی کند "دیگری" و برادر یا خواهر ناتنی را به دل راه ندهد برآیند. چگونه باید چاره گری و میانجی گری کرد تا رابطه ی تعارضی و منفی به رابطه ای تبدیلی و مثبت مبدل شود؟ پژوهشگری که در مفروضات به پایه های نظری روش شناسی به استعاره های یک بعدی اکتفا کند عرصه های متنوع و چرخان زندگی بر محور های فرصت انتظار معنا و نیاز را از دست می دهد و وجه محدودی از رویکرد تهاجمی و اشکال مصیبت بار رابطه های آمرانه را آن هم فقط پس از وقوع بررسی می کند.

^{۴۳} سلب برخورداری از حق آزادی یعنی جریان روان کنش، حق دانستن، حق کار، حق برخورداری های اولیه خلاف "انصاف"، و بی عدالتی آشکار است.

^{۴۴} شاعری دیدم به هنگام خطاب به گل سوسن می گفت: شما

^{۴۵} کودکی دیدم، ماه را بو می کرد.

قفی بی در دیدم که در آن، روشنی پرپر می زد.

نردبانی که از آن، عشق می رفت به بام ملکوت.

من زنی را دیدم، نور در هاون می کوفت.

ظهر در سفره آنان نان بود، سبزی بود، دوری شبنم بود، کاسه داغ محبت بود.

من گدایی دیدم، در به در می رفت آواز چکاوک می خواست و سپوری که به یک پوسته خربزه می برد نماز.

بره ای دیدم، بادبادک می خورد.

من الاغی دیدم، پنجه را می فهمید.

در چراگاه "نصیحت" گاوی دیدم سیر.

^{۴۶} رودکی در سوگنامه اش برای شهید بلخی صورت ساده ای از موضوع را سرود: خویش بیگانه گردد از پی سود خواهی آن روز مزد کمتر دیش

رابطه انسان عامل و محیط زنده و در معنی وسیع تر ادراک محیطی^{۴۷} به استعاره هایی نیاز دارد که یکجانبه و مالکانه نباشد. توهم مالکیت مهاجمانه، تقلیل گرایی ناموجه و ساده سازی مفرط و غرور بیجا است.^{۴۸} حصر شناختی، تحریف، ابهام و خلط معانی و بی توجهی به تفکیک ساختاری و نبود تلفیق متعادل تمایز یافتگی های امیک و اتیک از خطا های رایج است. فهم زندگی و کنش آن به مثابه یک کل کمتر به خطا می رود و تقلیل گرایی و غفلت مداوم از خصلت هولوگرافیک هستی شناختی و دوری از ارتباط —محوری هنر و به تعبیری یکی در همه و همه در یکی تالوت: (۱۳۸۶) و حصر روش شناختی پیش هنگام و ناموجه است. به زبان کمی هنرمند کاشف و خالق سرمایه روانشناختی و اجتماعی است. اوست که به محض "استهلاک" و هلاک ما و سرمایه طبیعی (و سرمایه های دیگر هم به اعتباری طبیعی اند) به تنگ نفس می افتد. او کاشف راه کاهش بیگانگی ها است و الگوهای مولد و میانجیگری اجتماعی در فرهنگ را می آفریند

ملاحظات کاربردی

هنر (با انگیزه و توانایی ارتباط و امتزاج افق های گروه های ذی نفعان و کنشگران)، فرایندی درونی-بیرونی-درونی و فرهنگی بیرونی-درونی-بیرونی است. حلقه مفقوده حساسیت و توانایی همزیگرانه هنری در شاخه های مختلف آن اعم از جامعه شناسی، روانشناسی، انسان شناسی، جمعیت شناسی، اخلاق، حقوق، سیاست گذاری و توسعه پایدار و سایر رشته های مرتبط است مثلاً :

پایداری اجتماعی (شامل پایداری منابع طبیعی هم هست، انسان و تغییر اقلیم (و سیاست گذاری منابع طبیعی، بیابان زایی، خشکسالی) و سیاست و حکمرانی خوب و فرهنگ، اخلاق، رسانه ها، بیکاری، فقر و فلاکت، آسیب دیدگی و در بدری از کاشانه، رابطه فقر و تهیدستی و آزادی (در شعر معروف سعدی با کاربرد استعاره سرو^{۴۹}) بی نان و آب ها، قاجاق انسان، اسلحه، مواد مخدر، حقوق، قوانین نارسا، توانمند سازی، و ارتقای سرمایه های اجتماعی، مشارکت جوامع و میانجیگری فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها و قدرتهای مرزی و محلی، زنان و تشکل ها و محرومان، تبادل دانش های بومی و مدیریت هنر مندانه.

روند تکاملی حفظ منابع و پایداری نیز مانند نگرش به استاندارد ها و کیفیت زندگی و رابطه های انسانی مربوط است. یک تمثیل ملموس روند رشد و تحول رویکرد کنترل و نظارت بر کیفیت محصول طی چند دهه ی گذشته است. و شامل است بر کنترل نهایی به سوی کنترل فرآیند گرای محصول، و سپس به ایجاد سیستم هایی با بهبود مستمر منجر شده است. حرکتی به سوی بوم شناسی (اکولوژی) عمیق آغاز شده و گسترش یافته است.

هنر رویکردی است که چشم اندازی بلند دامنه ترسیم می کند که از نظم مکانیکی و خاص گرایانه برمی گذرد. باتکیه به امکان انتزاع هویت روان شناختی از جمله سبک های معنویت و معنا بخشی به زندگی راهی به سوی فهم منظر مشترک می گشاید. هنر به سوی گزینه های نوین شهودی متنوع روان می شود و امکانات انسان به نسبت وسعت جغرافیا و قلمرو عمق او رارها و آزاد میسازد. هنر با مؤلفه های آزادی، سادگی، و پیچیدگی و گاه با مؤلفه انس و هماهنگی سر و کار دارد. مؤلفه پیچیدگی، کنشگر هر کنشگر (فردی و سازمان و خانواده)، اجتماعی را با روانی زیباشناختی اختیار و بنا بر این عمل اخلاقی و زیباشناختی مواجه می سازد. برای استقلال هویت هر کنشگر، ارتباط، وفاق، همدلی و یگانگی لذت بخش با هستی و دیگران در عین استقلال و هویت خلاق هر کنشگر، در زمینه های اعتماد اجتماعی رمزشور تولید معنی، کشف فراروندگی، شور زندگی و احساس رضامندی درگیر می سازد.

⁴⁷ Environmental perception

^{۴۸} استعاره: هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

^{۴۹} به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری / جواب داد که آزادگان تهی دستند غزل ۲۲۶ سعدی گنجور

برای بیان امکان انضباط انسانی به همسوسازی رویکرد هنجاری یا تجویزی/ رویکرد توصیفی و واقعی به تصریح جهت‌گیری هم واقع‌گرا (که معنوی هم هست) نیاز داریم. به نظر نگارنده این روش با تاکید بر راه حل‌های بدیل، ارتباط-محور و وفاق‌جویانه به حدف‌ریخته‌وار^{۵۰} راه می‌برد که مکمل نهادسازی است و پیشرفته‌تر و زاینده‌تر از الگوهای سمانتیک و ترسیم‌کننده حدود حفظ سنن هم هست.

نتیجه‌گیری

استعاره‌های "تصرف سلطه‌گرانه" بر دیگری مبتنی بر ادراک محیطی خام و نپخته است تبیین نهادی، گفتمانی و نظری از کنش کنشگران رابطه‌های آمرانه ناموزون ممکن است تهاجمی "خشک" و نافرهمیخته باشد. هنر و استعاره کوششی برای تلفیق عمل و نظر و برقراری رابطه سازنده بین نظم و تغییر و هماهنگی با تنوع سبک‌های زندگی خلاقانه راه می‌گشاید. رویکرد‌های رایج به سبب خشکی قدرت بوروکراتیک، "سیستم" و تبعیض نامادرانه میان فرزندان، نتوانستند طرح‌تر و تازه دهند. معنایی به نام خوشبختی فردی نیز تولید و بر ساخت اجتماعی است که مشمول حکم مشابهی است: گزینه بدیل هنر و استعاره هنری است که فهم کنشگر را از پیچیدگی راه اعتلای شور و وجودی اش به تعین شکوفایی جامعه‌پذیری و ارزش‌های فرامادی مستعد می‌گرداند به هر روی رویکرد هنری و استعاره‌های مربوط به فرد و خانواده سازمان و جامعه در انتظار وسزوار چیزی فراتر از معانی و مدلول مقتضیات خشک یا مانداب روز مرگی و تهاجم طلبی است.

رویکرد و استعاره هنری ممکن است تند و نا مانوس باشد اما تهاجمی نیست و ایجابی است. کنش ایجابی نیاز انسانی و پرهیز از عملزدگی تهاجمی است. خردمندانه‌ترین بازخورد، بازخورد عاطفی-هنری است. زیرا هوش مصنوعی نمی‌تواند جایگزین هوش هستی‌شناختی، هوش اخلاقی، هوش معنوی و هوش عاطفی و هوش فرهنگی و یک جمع بندی ساده: سواد عاطفی شود. با وام‌گیری از تعبیر سهراب سپهری در "فواره هوش بشری"، در شستن یک بشقاب و لمس تنهایی ماه و بوئیدن یک گل در کره‌ای دیگر و حس یک مرغ مهاجر همگی هیجانی جاری و "روان" زندگی اند. یکی از کارکرد‌های هنر و استعاره‌های آن، ترکیب روان و عمل و نظر و کنش رسمی و آشکار با دانش ضمنی و پنهان و جذب انواع رنگ‌هاست: چون آب ز روی دل‌نوازی با جمله رنگ‌ها بسازی. مؤلفه‌ی عدالت رضایت و شور و عشق و آزادی امکان‌شناوری و گردش آزاد مثل آب روان در ابعاد هستی و انسان و زیبایی را فراهم می‌آورد. پیشرفت را با میزان حساسیت و توانایی همزیگرانه هنری در داوری‌ها و در تصمیم‌گیری‌ها، محک باید زد.

از این منظر میزان موفقیت استعاره‌ها، مربوط است به توانایی "آینگی" و باروری در دور هرمنوتیکی و پذیرفته شدن در دیسپلین علمی مربوط و در شناخت اجتماعی مربوط و نیز در عرصه شناخت شناخت مربوط (فرا تر رفتن از شعور عمومی). زندگی باز تولید مقلدانه طرحواره‌ها و عادت‌واره‌ها نیست. عمل و آگاهی انسان روان و رشدیابنده و آگاهی بخش و نوشونده است "زندگی چیزی نیست که لب‌تاقچه عادت از یاد من و تو برود". قانون "آب و خرد و روشنی و قانون گیاه" به هماهنگی و یگانگی راه می‌برند. چون مادر طبیعت "حامل" باروری، جاندار و جانبخشی‌اند: "زندگی ضرب زمین در ضربان دل ما: .

منابع

- باستید، روزبه، **هنر و جامعه**، ترجمه غفار حسینی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۴
- تالبوت، مایکل (۱۳۸۶). **جهان‌هولو گرافیک**، ترجمه داریوش مهرجویی،
- دلوز، ژیل، فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۶.
- زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۷۶). "توسعه پایدار و اصل آهین منافع شخصی"، **مدیریت و توسعه** دوره ۱۱ شماره ۳، ۳.
- سپهری، سهراب، **هشت کتاب**، انتشارات مرسل ۱۳۸۲.

^{۵۰} Educated guess

سعدی مصلح الدین غزلیات غزل ۲۲۶ سایت گنجور

شوالیه، ژان و آلن گریبان، (۱۳۸۲). **فرهنگ نمادها**. ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.

فوکو، میشل (۱۳۹۲) **دیرینه شناسی دانش**، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، نشر نی، تهران، به نقل از محمد جواد زاهدی: "موانع نظریه پردازی در جامعه شناسی ایران"، نشریه رشد علوم اجتماعی، دوره نوزدهم .

فی، برایان (۱۳۸۱) **فلسفه امروزی علوم اجتماعی**، ترجمه خشایار دیهیمی، طرح نو، تهران، ص ۳۸۸، ۳۸۷، ۴۲۰

هایدگر، مارتین (۱۳۷۳) "پرسش از تکنولوژی"، ترجمه: شاپور اعتماد، فصلنامه ارغنون، تهران . ۱-۳.

Gender Differences in Spiritual Development During the ...

<https://www.spirituality.ucla.edu › academic-articles>

by AN Bryant · 2007 · Cited by 293 — Ballou, M. (1995). Women and spirit: Two nonfits in psychology. *Women & Therapy*, 16(2/3), 9–2. Belenky, M. F., Clinchy, B. M., Goldberger, N. R., & Tarule, ...

12 pages

shaw.org.nz/pesa04.html

Shaw, R. (2004). Towards a Heideggerian pedagogy. Annual Philosophy of Education Society of Australasia Conference, Melbourne, 33.

Female-male relationships and methodological considerations

In search of female metaphors: non aggressive, living and invigorating

Ali Zakavati

Abstract

This article deals with the

methodological relationship between problem design and methodology. The components of calculative rationality are "domineering domination" of the environment based on the perception of the environment with aggressive discourse, that is, central science based on crude, unmeasured and immature power. This institutional, discourse, and theoretical determination reflects spiritless uneducated action. The mechanistic and masculine approaches, the ethics and etiquettes of the "mechanistic discipline", including self-sufficiency in technology and bureaucracy and with one-sided methodology, could not offer a more fresh and refreshing alternative. Fertile metaphors confront life through the exaltation of its existential passion, and to determine the flourishing of socialization and individual evaluation, it opens the way to establishing a constructive relationship of harmony with the diversity of creative lifestyles also imply that they are related to the content, methods, and process of culture, social philosophy and "social capital." The interpretation of extremist gender (masculine, technocratic, bureaucratic, or feminine) is not very useful. In a simple conclusion: artistic literacy, emotional literacy are emotional needs and a prerequisite for epistemic / promotion. cognitive / development and

Keywords: Metaphor, Complexity action, Male-female behavior, Aggressive behavior